

بررسی نقد بوم‌گرایانه داستان‌های علی اشرف درویشیان

قاسم سالاری* / زهرا سیدیزدی** / شکریه یوسفی نیا***

دریافت مقاله:

۱۳۹۴/۱۱/۲۶

پذیرش:

۱۳۹۵/۰۸/۲۴

چکیده

مطالعه در حوزه عناصر اقلیمی و محیطی در ادبیات به شاخه جدیدی در تحقیقات ادبی مربوط می‌شود که از آن به عنوان نقد زیست‌محیطی یاد می‌کنند. تفاوت در خاستگاه‌های اقلیمی، تمایزات سبکی و فکری و ادبی در آثار نویسندگان را در پی دارد. هرچند دغدغه نقد زیست‌محیطی بیشتر ارتباط، تأثیر و تأثر ادبیات و محیط زیست است، بنابر گستره دامنه این نوع نگاه و تعریف گلوتهفتلی از نقد بوم‌گرا، این نقد به ارتباط میان ادبیات و محیط فیزیکی می‌پردازد و ویژگی‌های اقلیمی هم یکی از عناصر محیط فیزیکی آفرینش‌های ادبی است و زیرمجموعه نقد بوم‌گرا به شمار می‌رود. این ویژگی‌ها در داستان‌های علی اشرف درویشیان نشانگر نگاه نویسنده به محیط اطراف و تأثیرپذیری او از حوزه اقلیم و جغرافیای تولید اثر ادبی است که اثر او را از اصالتی بومی و بوم‌گرایانه برخوردار می‌سازد. درویشیان یکی از نویسندگان قابل توجه در عرصه ادبیات اقلیمی در مکتب داستان‌نویسی غرب (کرمانشاه) است. او غالباً در داستان‌هایش با توصیف عناصر بومی و اقلیمی، تأثیرات آگاهانه یا ناخودآگاه این عناصر بر ذهن و زبان خود را در قالب باورها و اعتقادات، آداب و سنن، طبیعت بومی، آب و هوا، شکل معماری، زبان و واژگان و اصطلاحات محلی و بومی و ضرب‌المثل‌ها بازتاب داده است.

کلیدواژه‌ها: علی اشرف درویشیان، ادبیات اقلیمی، مکتب داستان‌نویسی غرب (کرمانشاه).

gsalari@yu.ac.ir

* استادیار دانشگاه یاسوج. (نویسنده مسئول)

** استادیار دانشگاه ولی عصر رفسنجان.

*** کارشناس ارشد ادبیات فارسی دانشگاه یاسوج.

مقدمه

از میان گونه‌های مختلف ژانرهای ادبی، رمان و داستان قابلیت بیشتر و بهتری برای مطالعات گوناگون اجتماعی (جامعه‌شناسی ادبیات)، ادبی (تحلیل و پژوهش‌های ادبی)، بوم‌گرایی (نقد اقلیمی و بوم‌گرایانه) و ... دارند. احتمال بروز تغییرات بسیاری در محیط زندگی و اجتماعی انسان‌ها وجود دارد و گذر تاریخ نشان داده است که حتی ممکن است پایدارترین جنبه‌های طبیعی (کوه‌ها و صخره‌ها) در معرض آسیب بلایای طبیعی و یا جنگ‌ها و بسیاری از عوامل دیگر چون دخالت انسان‌ها در اکوسیستم زمین قرار می‌گیرد. واضح است که حذف فیزیکی یک اثر طبیعی، آن را از خاطره‌ها می‌زداید، مگر آنکه نام آن در جایی ثبت و مخلد شده باشد. در این میان آثار ادبی می‌تواند جایگاهی برای حفظ نام‌ها، فرهنگ‌ها و خصوصیات مناطق مختلف باشد که با گذر از زمان آسیب و گزند بر آنها وارد نیاید. این مهم را نگاه بوم‌گرایانه نویسندگان و ناقدان آثار ادبی می‌تواند بر عهده بگیرد.

اهمیت نگاه بوم‌گرایانه در آثار ادبی دنیای معاصر تا آنجاست که یکی از دلایل انتخاب مجموعه داستان‌های کوتاه خانم آلیس مانرو برای اهدای جایزه نوبل (۲۰۱۳) بوده است. بومی-گرایی از ویژگی‌های بارز ادبیات معاصر است و به مسائل عینی محیط و تجربیات زیستی نویسنده و وجوه مختلف فرهنگ جوامع توجه می‌کند. «در ادبیات بومی همان‌گونه که از نام آن پیداست، به ویژگی‌های بومی و شرایط زیستی، فرهنگ، آداب و رسوم، باورها و عقاید، مناسبات و روابط

اجتماعی حاکم بر یک منطقه توجه می‌شود. بهره-گیری از عواملی چون نحوه گذران زندگی، گویش‌ها و لهجه‌های محلی، روابط و مناسبات اقتصادی، مردم‌شناسی، زبان، تاریخ، مذهب و جامعه‌شناسی، ادبیات اقلیمی را تکامل می‌بخشد.» (دستغیب، ۱۳۸۱: ۷-۹؛ میرصادقی، ۱۳۷۷: ۱۳۷)

علی اشرف درویشیان یکی از نویسندگان قابل توجه در حوزه داستان‌نویسی غرب (کرمانشاه) است. آثار او غالباً رنگ و صبغه بومی و منطقه‌ای داشته و از جنبه بررسی‌های بوم-گرایانه و مطالعات نقد زیست‌محیطی (در معنای وسیع کلمه و نه تنها دغدغه‌های زیست‌محیطی) درخور اعتناست. در مقاله حاضر نگارندگان از زاویه بوم زیست و به روش توصیفی آثار این نویسنده را جست‌وجو و نتایج مطالعه را به شکلی توصیفی ارائه کرده‌اند.

بیان مسئله

پارساپور در مقاله «نقد بوم‌گرا، رویکردی نو در نقد ادبی» می‌نویسد:

نخستین بار در سال ۱۹۷۸ م اصطلاح نقد بوم-گرا را ویلیام روکرت در مقاله‌اش با عنوان «ادبیات و بوم‌شناسی: آزمایشی در نقد بوم‌گرا» به کار برد. منظور روکرت از نقد بوم‌گرا، کاربرد بوم‌شناسی و مفاهیم بوم‌شناسی در مطالعه ادبیات بود. ... اما چریل گلو تفتلی در کتاب خود تعریف تازه‌ای از نقد بوم‌گرا بیان کرد که گستره وسیع-تری از مطالعات را دربرمی‌گیرد. پس از او تقریباً همه مقالات و کتاب‌هایی که در این زمینه نوشته شده است این تعریف را مبنا قرار داده‌اند: «نقد

پارساپور در ادامه تعریف عنصر زمینه با توجه به آراء بوم‌گرایان می‌نویسد: از نظر جایگاه و نقشی که بوم‌گرایان برای زمینه قائل هستند، باید گفت: اگر با اولین قانون بوم‌شناسی «بری کامانر» موافق باشیم که همه چیز در رابطه با همه چیز است، باید نتیجه‌گیری کنیم که ادبیات در فضایی زیباشناسانه فوق جهان مادی سیر نمی‌کند، بلکه در نظام بسیار پیچیده جهانی ایفای نقش می‌کند که در آن انرژی، ماده، ایده و تفکر با هم در ارتباط هستند... در این دیدگاه، نقش «زمینه» فقط ایجاد پس زمینه برای اعمال و رفتار و احساسات شخصیت‌ها نیست، بلکه هم در محتوا و هم در شکل اثر نیز تأثیرگذار است. (همان: ۲۳)

با این توضیحات، ادبیات اقلیمی نیز می‌تواند در ذیل نقد بوم‌گرا مطالعه شود. جعفری قنوتی در تعریف ادبیات اقلیمی می‌گوید:

«ادبیات اقلیمی در حقیقت مبین نوعی ادبیات است که شاخصه‌های جغرافیایی، فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی طبقه معینی را نشان می‌دهد به گونه‌ای که این شاخصه‌ها وجوه ممیزه این منطقه با سایر مناطق باشد. شاخصه‌های جغرافیایی مانند آب و هوا، وضعیت طبیعی، وجود جنگل، دریا، کوهستان یا بیابان و... برای مثال مشخصه جغرافیایی شمال ایران وجود جنگل و دریاست و در جنوب دریا و نخلستان و شاخصه‌های فرهنگی اجتماعی، مانند آداب، سنن، اعتقادات، زبان، مذهب، نژاد، وجود اقوام مختلف، سابقه مبارزاتی علیه بیگانگان و

بوم‌گرا به ارتباط میان ادبیات و دنیای فیزیکی می‌پردازد». در تعریفی کامل‌تر آمده است: نقد بوم‌گرا به ارتباط میان ادبیات و محیط زیست یا چگونگی انعکاس ارتباط انسان با محیط فیزیکی در ادبیات می‌پردازد. (پارساپور، ۱۳۹۱: ۱۰)

از نظر لغوی اصطلاح بوم‌گرا از دو بخش *eco* مخفف *ecology* و *Criticism* تشکیل شده است. اکولوژی به محیط و کریتیسیم به نقد ادبی ناظر است و این اصطلاح به نقد زیست-محیطی ترجمه می‌شود. در نقد زیست-محیطی هرچند ناقد بیشتر دغدغه‌های محیط زیست و بحران‌های ناشی از فناوری و آسیب‌های وارد آمده بر محیط زیست را در نظر دارد، از آنجا که این محیط در نهایت محیط آفرینش ادبی قرار می‌گیرد و زمینه خلق آثار می‌شود. ناقد بوم‌گرا این وجه کار را نیز منظور نظر دارد و آثار ادبی را از جنبه‌های زیست بوم و اقلیم به مطالعه و بررسی می‌نشیند.

منتقدان بوم‌گرا در مطالعات خود بر عنصری به نام زمینه تأکید می‌کنند. زمینه در معنای وسیع-تر خود همان عنصر پیونددهنده نقد زیست-محیطی با سایر رویکردهای نقد ادبی است. اصطلاح زمینه در نقد بوم‌گرا به شکل ترکیب *physical setting* جایگزین اصطلاح «محیط زیست» می‌شود. محیط زیست را هم می‌توان به دو شاخه محیط زیست طبیعی (جنگل و بیابان و دریا و...) و محیط زیست مصنوعی (محیط فرهنگی و اجتماعی تقسیم‌بندی کرد). (نقل به مضمون: پارساپور، ۱۳۹۱: ۲۲)

شاخصه‌های اقتصادی، مانند وجود فعالیت‌های اقتصادی معینی اعم از کشاورزی یا صنعتی مثل فعالیت صنعت نفت در خوزستان یا برنج‌کاری و چای‌کاری در شمال ایران، که به این مناطق ویژگی‌های معینی بخشیده است.

داستان‌های اقلیمی معمولاً متضمن همه یا بخشی از این شاخصه‌ها هستند. در این نوع از ادبیات رنگ محلی با پرداختن به فولکلور، آداب و رسوم، اعتقادات، باورها و ویژگی‌های طبیعی خاص هر ناحیه مایه می‌گیرد و با برجستگی ناشی از غرابت خود، موجب دلچسبی و گیرایی داستان می‌شود». (جعفری قنواتی، ۱۳۸۰: ۱۴۰)

اصطلاح دیگری در زبان انگلیسی برای داستان اقلیمی (Local color writing) (رنگ محلی) است و در تعریف آن گفته‌اند «داستانی است که در صحنه و زمینه آن غالباً آداب و سنت‌ها، لهجه و گفتار محلی، پوشش‌ها، فولکلور و حتی شیوه‌های تفکر و احساس مردم یک منطقه نشان داده می‌شود به گونه‌ای که این عناصر، متمایز و مشخص‌کننده یک اقلیم خاص- اند». (گری، ۱۳۸۲: ۲۷۲ به نقل از مشتاق مهر، ۱۳۸۹: ۸۴-۸۳)

سیما داد نیز عنوان صبغه محلی و بومی را برای داستان اقلیمی به کار می‌برد و در تعریف آن می‌گوید: «صبغه محلی در ادبیات به معنای گنج‌اندیدن خصوصیات ناحیه‌ای خاص در روایت است که با غرابت و ویژگی خود سبب جالب‌تر شدن آن می‌شود. صبغه محلی، به طور کلی تأثیری بر چگونگی پیرنگ یا درک انگیزه‌ها ندارد، بلکه صرفاً توصیف خصوصیات بومی،

طرز لباس پوشیدن و آداب و رسومی را دربرمی‌گیرد که با کیفیتی برجسته و غریب ارائه می‌شود. صبغه محلی در این حد فقط جنبه تزئینی دارد». (داد، ۱۳۸۷: ۳۲۹)

اما با توجه به ویژگی‌های اقلیمی بازتاب یافته در داستان‌های اقلیمی معاصر ایران، در تعریف داستان اقلیمی می‌توان گفت «داستانی است که به سبب بازتاب گسترده عناصر اقلیمی و محیطی به دو شکل تزئینی و پویا، در طی حوادث و ماجراها، رنگی محلی و بومی دارد و متعلق به ناحیه‌ای خاص و متمایز از دیگر مناطق است و این عناصر بومی و محیطی عبارت‌اند از: فرهنگ مردم، شامل معتقدات و آداب و رسوم، مشاغل و حرفه‌ها، شکل معماری منطقه، خوراک-ها، پوشش‌ها، و زبان محلی (لهجه و ساختار زبانی، واژگان و اصطلاحات محلی، ترانه‌ها و سرودها) شیوه معیشتی، اقتصادی و تولیدی، مکان و مناطق بومی، محیط و طبیعت بومی، تحولات و جنبش‌های سیاسی و اجتماعی منطقه». (صادقی شهرپر، ۱۳۸۹: ۳۷)

سابقه داستان‌های اقلیمی، گذشته از برخی اشارات در آثار دهخدا و جمال‌زاده، در روسیه به آثار گوگول (میرصادقی، ۱۳۷۷: ۱۴۷) و در ادبیات انگلیسی، توماس هاردی و ویلیام فاکنر (داد، ۱۳۷۹: ۱۵۲) می‌رسد. رگه‌هایی از این نوع ادبیات را می‌توان در رمان روز سیاه کارگر (۱۳۰۵) نوشته احمد خداداده کرد دینوری، که اولین داستان اقلیمی روستایی است و به زندگی دهقانان و روستاییان غرب ایران (کرمانشاه و کردستان) می‌پردازد دید. مرقد آقا (۱۳۰۹) از نیما

متوسط به شکوفایی زندگی روشنفکرانه شهرستان‌ها می‌انجامد، جُنک‌های محلی پدیدار می‌شوند و در آنها برای نخستین بار سخن از نهضت ادبیات ناحیه‌ای به میان می‌آید. این جُنک‌ها پایگاهی برای روشنفکران پیشرو در شکل‌گیری استعدادهای تازه است. نویسندگان جوانی که به ادبیات محلی گرویدند از طریق بازنمایی آداب و رسوم، معماری و منظره‌های مختلف، میدان مشاهده خود را وسعت بخشیدند. دورافتاده‌ترین مناطق و کشف ناشده‌ترین فرهنگ‌ها در افق دیدشان قرار گرفت و باعث تنوع مضامین داستان‌هایشان شد. توصیف زندگی‌های فراموش شده در مکان‌های پرت که پیش از این توجه داستان‌نویسان را برنمی‌انگیختند در کانون توجه ادبیات معاصر قرار گرفت. موج ادبیات روستایی بالا گرفت و نویسندگان متعددی به نوشتن داستان‌های اجتماعی با جنبه‌های محلی روی آوردند. از بین این نویسندگان صمد بهرنگی، محمود دولت‌آبادی، بهروز تبریزی، علی‌اشرف درویشیان که خود از روستا برآمده بودند توانستند مسائل روستایی را به شیوه‌ای ملموس‌تر گزارش کنند.

(میرعابدینی، ۱۳۷۷: ۵۰۸/۲ - ۵۰۵)

در بررسی داستان‌های اقلیمی ایران، از نهضت مشروطه تا انقلاب اسلامی، پنج مکتب یا شاخه داستان‌نویسی اقلیمی جنوب، شمال، خراسان، غرب، (کرمانشاه) و آذربایجان مشخص شده است. در این مقاله به بررسی رنگ محلی و عناصر بومی و اقلیمی داستان‌های روستایی علی‌اشرف درویشیان از مکتب داستان‌نویسی غرب

یوشیج هم دومین رمان اقلیمی است که در آن با روایتی طنزآمیز و انتقادی، زندگی فقرآلود و غرق در جهل و خرافات دهقانان شمالی و جوامع روستایی نشان داده می‌شود. (صادقی شهپر، ۱۳۸۹: ۳۷) اما پیدایش ادبیات روستایی را باید در دهه سی دانست و شکوفایی آن در دهه چهل و پنجاه. نخستین بار عده‌ای از نسل دوم نویسندگان، جرقه پیدایش این نوع داستان را ایجاد کردند و بعدها نویسندگان خاصی تنها به نگارش این نوع داستان پرداختند. بیشتر منتقدان عقیده دارند که داستان‌نویسی روستا با انتشار دختر رعیت (۱۳۳۱) از به‌آذین شروع می‌شود در این داستان به آذین فضای جامعه گیلان را در آستانه انقلاب مشروطه و پس از آن نشان می‌دهد. عناصر محلی و فرهنگ خاص نواحی شمال ایران در این داستان نمود آشکاری دارد. جلال آل‌احمد نیز با داستان نفرین زمین (۱۳۳۵) از پیشگامان ادبیات اقلیمی به شمار می‌آید. از دهه چهل نویسندگان دیگری مثل ساعدی و امین فقیری و بعدها محمود دولت‌آبادی به این جریان پیوستند. (عبداللهیان، ۱۳۷۹: ۱۲۳)

ادبیات اقلیمی به دنبال تحولات اجتماعی، فرهنگی ۱۳۴۰ (اصلاحات ارضی، مسئله غریزدگی و بازگشت به زندگی ساده و سنتی روستایی) به عنوان یک گرایش ادبی رخ می‌نماید، کوشش‌های پراکنده در دهه ۱۳۴۰ به جریانی منظم و قوی مبدل می‌شوند، داستان‌ها و رمان‌های بسیاری پدید می‌آیند که هوایی تازه بر ادبیات ایران می‌دمند. این تغییر در چشم‌انداز ادبی در پیوند با تغییرات اجتماعی، رشد طبقه

پرداخته می‌شود.

درویشیان در داستان‌هایش پرداختن به فرهنگ مردم را شیوه و وسیله هدف خود قرار داده و توان خود را در راه استخراج و تعیین بخشیدن به عناصر فولکلوریک فرهنگ و تاریخ کرمانشاه به کار گرفته است. داستان‌های روستایی درویشیان شامل *از این ولایت، درشتی، همراه آهنگ‌های بابام، رنگینه و جلد سوم رمان سال‌های ابری* و فصل یکم و دوم از جلد چهارم این رمان است (جلد سوم و فصل یک و دو از جلد چهارم این رمان، به زمان آموزگاری درویشیان و وقایع و حوادث در روستاهای کرمانشاه مربوط است).

ادبیات اقلیمی غرب ایران

مکتب داستان‌نویسی کرمانشاه، شاخصه‌های متمیزی دارد که در ادبیات هیچ اقلیمی همه آنها را در یک جا نمی‌توان یافت. از جمله صراحت‌گویی و عریان‌نمایی، هم‌صدایی و همدردی با طبقات پایین [فرو دست]، ارائه تصاویری فراوان از تقابل‌ها و تضادهای طبقاتی و تراژدی‌های خشونت‌بار خانوادگی و اجتماعی، اسارت انسان‌ها در چنبره جبر و جهل و خرافه-پرستی و محرومیت از ابتدایی‌ترین امکانات زیستی و در یک کلام، جبر و جور جهل و جدال همیشگی و مقید بودن به تعهد در هنر. (شیری، ۱۳۸۷: ۳۰۲) شیری در ادامه درباره ادبیات اقلیمی کرمانشاه می‌نویسد:

«در مقایسه با اقلیم‌های دیگر، ادبیات کرمانشاه، رگه‌های اقلیمی‌اش بسیار قوی‌تر است،

تا آنجا که به جرأت می‌توان گفت نزدیک به هشتاد درصد از ماجرای روایت‌ها در محدوده استان کرمانشاه واقع می‌شوند و این خصیصه در ادبیات کمتر منطقه‌ای وجود دارد. بر این اساس، می‌توان ادعا کرد که ادبیات این اقلیم، حدیث نفس یک قوم است که می‌خواهد رنج تاریخی خود را با فریاد رسا و از منطقه دورافتاده و فراموش شده به گوش همه مردم ایران برساند. عرصه‌گشایی برای عرض اندام فرهنگ بومی، مطرح کردن امکانات زبانی، باورها و معتقدات محلی و پرداختن به پیشینه جنبش‌های سیاسی و توصیف مشاغل و موقعیت محیط شهر و روستا نیز از جمله موضوعاتی است که ملازم با این روایت‌گری‌هاست و با خود، علاوه بر معرفی منطقه، جلوه‌ها و چهره‌های فرهنگی آن را نیز، که خود نویسندگان نمونه‌های شاخصی از آن هستند، به نمایش می‌گذارد». (همان: ۳۲۴)

مهم‌ترین عناصر و ویژگی‌های اقلیمی و روستایی بازتابیده در داستان‌های روستایی علی‌اشرف درویشیان عبارت‌اند از: طبیعت و محیط بومی، مکان‌ها و مناطق بومی، زبان و لهجه محلی، ضرب‌المثل‌ها، نام‌های محلی، باورها و آداب و رسوم، شکل معماری منطقه، پوشش‌ها، غذاهای محلی و صنایع دستی کرمانشاه.

۱. طبیعت

درویشیان که مدتی در روستاهای غرب کشور (کرمانشاه) معلم بوده و از نزدیک با طبیعت زیبا و کوهستانی آن در ارتباط بوده است، در داستان‌هایش توصیفات بصری و زنده‌ای از

«از جادهٔ آسفالته قصرشیرین عبور می‌کنم، باغ‌های لیموشیرین و پرتقال، درخت‌های خرما، اشرسی با برگ‌های سبز پر رنگ دو طرف جاده را پر کرده است، جاده کهنه است». (درویشیان، ۱۳۷۰: ۹۵۲)

در مناطق غرب (ایلام و کرمانشاه) فصل بهار از اوایل بهمن شروع می‌شود و درختان در اسفندماه شکوفه می‌کنند، مردم این مناطق به این فصل «بهار کردی» می‌گویند. دیدن شکفته شدن شکوفه‌های درختان در سرمای بهمن ماه در یکی از روستاها، تعجب نویسنده را در پی دارد:

«گوشه و کنار دیوارها پر از سبزه است. روز دهم بهمن‌ماه درخت‌های گلابی به شکوفه نشسته‌اند. آقای ناسبی یکی از شکوفه‌ها را از درخت مدرسه جدا می‌کند و به برگهٔ کت من می‌زند، من مرده تو زنده، به یادت باشد که در اینجا در نیمهٔ بهمن‌ماه، درخت‌ها شکوفه دادند» (همان: ۱۱۴۱ و ۹۵۱)

«ای براره باوهم. چقدر گرانه! حالا با من که از طرف گاماسیاب آمده‌ام کمتر حساب کن». (همان، از / این ولایت، ۱۳۸۸: ۸۹) (رودخانه گاماسیاب، رودخانه‌ای در مشرق کرمانشاه).

«در خانهٔ پدر زنش اوسا الیاس نعلبند زندگی می‌کند دو اتاق در آن خانه اجاره کرده است. خانه اوسا الیاس لب آبشوران است». (همان، ۱۳۷۰: ۱۱۲۵) (آبشوران که به لهجه محلی آشورا می‌گویند، گنداب رودی است که از وسط کرمانشاه می‌گذرد و در دوطرف این گنداب خانه‌هایی بنا شده است). عنوان یکی از مجموعه داستان‌های درویشیان *آبشوران* است.

طبیعت می‌آورد. کوه‌ها و قله‌های سر به فلک کشیده و برف‌گیر و بادهای سرد و سوزناک، هوای گرم و آفتاب تابستانی این منطقه نیمه کوهستانی، نام درختان، رودخانه‌ها و کوه‌های معروف و تاریخی و گیاهان خوشبوی بومی و پرندگان، رنگ محلی و بومی داستان‌های او را تقویت کرده است. این توصیفات آنگاه که با تأثیر جنگ و انفجار بمب‌ها توأم می‌شود وجههٔ دیگری به رنگ بومی این داستان‌ها می‌بخشد:

«بهار همه جا نشسته بود. باد بوی تلخ شکوفهٔ بادام‌کوهی می‌آورد. سلیمه خسته بود، صورتش گل انداخته بود و به زیبایی و ظرافت نازک شده بود. غرشی شیشه را لرزاند. چند شکوفه از درخت بادام‌کوهی پرپر زد و روی زمین ریخت. با غرش چند انفجار دیگر، آگر ملوچ‌ها، با قشقرق عجیبی دور شدند، شاخه‌ای بر تنهٔ درختی کشیده می‌شد و صدایی چون خاراندن تن با ناخن به گوش می‌رسید. بوی بد و ناآشنایی، جای بوی تلخ شکوفه‌های بادام را می‌گرفت». (درویشیان، درشتی، ۱۳۸۸: ۱۰۲)

«با پدربزرگ در دامنهٔ تپهٔ ده، با چوب دست‌هایشان دنبال گیاهان تازه دمیدهٔ بهار می‌گشتند که میگ‌ها آمدند». (همان: ۳۴)

۲. درختان و رودخانه‌ها و کوه‌ها

درویشیان در آثارش، جزء به جزء ویژگی‌های طبیعی را بازتاب داده است و از درختان و کوه‌ها و جنگل‌های معروف و رودخانه‌ها و زلالی آب آنها و برف‌هایی که بر روی کوه‌ها نشستند سخن گفته است:

۳. درختان محلی

با آن مکان‌ها آشنا می‌شود. درویشیان در داستان-های خود از پنجاه و یک مکان محلی و بومی استان کرمانشاه و یک مکان مذهبی در کوه‌دشت لرستان نام برده است.

نام درختان بومی منطقه، گونه‌ای دیگر از ویژگی-های بومی و اقلیمی داستان‌های درویشیان را نشان می‌دهد: بلوط، سنجد و بادام وحشی و بلالوک و ناوشک.

۵. کوه‌های معروف و باستانی

درویشیان در آثار روستایی خود نام کوه‌های معروف و باستانی کرمانشاه را آورده:

بنویسین و بان طاقی طاق و سَن

تا کی بکیشم جور ناکسان

(همان، *از/این ولایت*، ۱۳۸۸: ۴۱)

«ادعا کرده که اواخر شب، پس از قمار به

کرمانشاه رفته و تا صبح در طاق بستان خوابیده،

در طاق بستان، بله شاهد هم دارد». (همان، *سال-*

های ابری، ۱۳۷۰) (کوه طاق‌بستان در شمال -

غربی شهر کرمانشاه است که مجموعه‌ای از

سنگ‌نگاره‌ها و سنگ‌نوشته‌های دوره ساسانی در

آن وجود دارد). در آثار درویشیان، سه بار به نام

کوه طاق‌بستان اشاره شده است.

«در شرق گیلان غرب یک تپه باستانی قرار

دارد. می‌گویند روزگاری قبرستان آتش‌پرست‌ها

یا به قول مردم بومی «گاوری‌ها» بوده است».

(همان: ۱۰۳۰)

«زمستان با باد شدید و گزنده‌اش شروع شد

دوباره گردنه قلاجه را برف گرفت و راه‌ها بسته

شد. (همان، *از/این ولایت*، ۱۳۸۸: ۵۴) (گردنه

قلاجه یا ارتفاعات قلاجه با جهت شرقی و غربی

شکل گرفته و حد فاصل استان‌های ایلام و

کرمانشاه است). (همان، ۱۳۷۰: ۹۱۶) نام گردنه

قلاجه شش بار آمده است.

از جاده پر پیچ و خم و خاکی قلاجه می-

گذریم، خاک اُخرایی رنگ چرخ می‌خورد، لوله

می‌شود و از پشت وانت بار به سر و صورت‌شان

هجوم می‌آورد، جنگل‌های بلوط، درخت‌های

سنجد و بادام وحشی بلالوک‌ها و ناوشک‌ها، در

هم چنگ زده‌اند و کناره‌های دره را سراسر

پوشانده‌اند. (همان: ۸۶۵) (بلالوک همان درخت

گیلاس وحشی و ناوشک درخت ون که به

لهجه بومی به آن ون تق می‌گویند. بیشتر در

مناطق کوهستانی غرب مانند کوه‌های دالاهو،

کوه‌های سنندج و کوه‌های قلاجه دیده شود).

«دور میدان پر از درخت و ناو (درخت زبان

گنجشک) بود». (همان، *درشتی*، ۱۳۸۸: ۵۶)

۴. مکان‌های محلی

ذکر نام مکان‌های محلی از دیگر جنبه‌های ادبیات

اقلیمی است که درویشیان در داستان‌های

روستایی‌اش به بسیاری از آنها اشاره کرده است.

روستاها و شهرستان‌های غرب کشور که محل

وقوع حوادث داستان‌های درویشیان هستند،

جاهایی هستند که درویشیان مدتی در آنجا

زندگی کرده و درک و احساس خود را دست‌مایه

کار خود قرار داده و جهانی را که او دیده و با آن

در تماس بوده است به صورت واقعی و رئالیستی

گزارش کرده است و خواننده از خلال داستان‌ها

دست کودکی را گرفته و از دامنه چل تنان بالا می‌رود. کودک، کبوتری چوبی زیربغلش دارد. نامدار با دیدن آنها می‌گوید: نذر می‌برند. نذر چل تنان، کبوتر چوبی است». (همان، ۱۳۷۰: ۹۱۰)

۷. محله‌ها و خیابان‌های قدیم

درویشیان نام سرتپه را که یکی از محله‌هایی که دوران کودکیش را در آن گذرانده، چهار بار تکرار کرده است. همچنین به نام خیابان‌های قدیمی و چشمه لیژان، از چشمه‌های معروف کرمانشاه (۵ بار) اشاره شده است.

«دروغ نگفته باشی پیرمرد، خانه‌ات کجاست؟ سرتپه، قربان، تشریف بیارین». (همان، ۱۳۸۸: ۱۸)

۸. روستاها و شهرستان‌ها

نام شهرستان‌ها و روستاهای کرمانشاه، نشانی دیگر بر عناصر اقلیمی و ویژگی بوم‌گرایانه داستان‌های درویشیان است:

«از کنار روستاهای توسری خورده و بی‌کس که مه کم‌رنگی احاطه‌شان کرده می‌گذریم. سرپل ذهاب، کردند، شاه‌آباد غرب، حسن‌آباد- چارزور، ماهیدشت. دلم دارد می‌تپد از دور پرآو پیداست، بیستون خستگی‌ناپذیر چون مشتی از زمین برآمده و در برابر اجنبی ایستاده است». (همان، ۱۳۷۰: ۹۵۲)

شهرها و روستاهایی که درویشیان در آثارش نام برده و بیشترین آمار را دارند عبارت‌اند از: گیلان‌غرب (۴۰)، کنگاور (۳)، قصرشیرین (۵) روستاها: شاه‌آباد (۷) روستای کفرآور، روستای فش، روستای فارسینج، روستای قروه، ویهج، گوهره، قره‌ولی، نعمت‌آباد، چم‌چمال، چمبتان،

«کرکسار با سفیدی یک دست از آن سوی جاده کشیده می‌شد و بالا می‌رفت. (کرکسار، نام کوهی بین کرمانشاه و کلیایی) (همان، همراه آهنگ‌های بابام، ۱۳۸۸: ۳۷) پرآو و بیستون هردگ برا بین

فلک کاری کرد له یک جیا بین
بنویسین و بان سنگ مزارم
من کشته دوسم مکین آزارم
(همان، ۱۳۷۰: ۹۵۲)

۹. اماکن زیارتی

نام اماکن زیارتی و مقدس واقع در روستاهای استان کرمانشاه بخشی دیگر از ویژگی‌های محلی و بومی داستان‌های درویشیان است. کوه چل مرد و گردنه امام حسن به دلیل وجود مرقد‌های زیارتی چهل مرد و امامزاده حسن در بالای آنها با نام این شخصیت‌ها خوانده می‌شوند. کوه چهل مرد یا امامزاده چل تنان در سراب مورت در شهرستان گیلان‌غرب و از دیدنی‌های این شهرستان است و امامزاده حسن در روستای بینگرد (خالو خالو) این شهرستان واقع است.

«کوه چهل مرد جلو خورشید را گرفته بود، از دور امامزاده را می‌دیدند که روی کوه نشسته بود و به دهکده نگاه می‌کرد». (همان، از این ولایت، ۱۳۸۸: ۲۳)

«مرد دست‌ها را به طرف امامزاده دراز کرد و نالید: «ای چهل مرد! یک کفتر چوبی و چهار تا شمع نذرت باشد که ما یک زیر خاکی حسابی گیرمان بیاد». (همان: ۲۶)

«سراب مورت، سرسبز و پر عطر، از دور در دامنه چل تنان دراز کشیده است پیرزنی روستایی

دریوند، جیحون‌آباد، فیض‌آباد، سراب مورت، کردند، آسمان‌آباد، حسن‌آباد، بیستون، هرسم و گاور (۳).

معماری منطقه

استان کرمانشاه با توجه به شرایط آب و هوای نیمه کوهستانی و معتدل و نوع تفکر و تعصب مردمان، خانه‌ها و روستاهای آن، شکل و نوع ساخت و معماری متناسب خود را دارد. درویشیان، در داستان‌هایش در کنار دیگر ویژگی‌های محلی به معماری و شکل ساخت و ساز روستاها و خانه‌های روستایی اشاره کرده است.

درویشیان در بیست و یک مورد معماری خانه‌های روستایی و در ده مورد معماری و نوع ساخت خانه‌های قدیمی و حاشیه‌ای شهر کرمانشاه را توصیف کرده است. خانه‌هایی با ایوانی در جلو و حیاطی بزرگ با دیوارهای کاهگلی و در چوبی و پشت بامی کاهگلی که در زمستان همیشه باید آن را گل‌مالی کنند، تا از چکه کردن باران جلوگیری شود. حوض آبی یا چاه آبی در وسط حیاط برای تأمین آب آشامیدنی، دو یا سه اتاق با دیوارهای کاهگلی و سقف چوبی و دو یا سه پنجره و طاقچه‌های گنبدی شکل.

۱. شکل معماری روستاها

روستای داستان‌های درویشیان جایی است که میدانچه‌ای دارد که مردم در آن تجمع می‌کنند و کوچه‌های پیچ در پیچ با دیوارهای کاهگلی و رودخانه و چشمه‌ای که منبع تأمین آب آشامیدنی و مصرفی اهالی است. درویشیان در یازده جمله به معماری و شکل روستاها اشاره کرده است.

- ساعت ۴/۵ بعدازظهر، پس از مرخص شدن بچه‌ها، با آقای ناسبی قدم زنان به میدانچه قصه می‌رویم او دم در یکی از دکان‌ها می‌ایستد. (همان: ۹۳۰)

۲. معماری خانه‌ها

معماری و ساخت و ساز خانه‌های روستایی در استان کرمانشاه با توجه به شرایط آب و هوایی و نیمه کوهستانی بودن منطقه با زمستان‌های بسیار شدید و پر برف و تابستان گرم، با مناطق گرمسیری و نیمه بیابانی و کویری متفاوت است.

ویژگی‌های فرهنگی و اجتماعی

یکی دیگر از ویژگی‌های اقلیمی و روستایی در داستان‌های روستایی درویشیان، کاربرد عناصر فرهنگی و اجتماعی منطقه کرمانشاه است. داستان‌های روستایی درویشیان، مملو از باورها و اعتقادات مردمی، آداب و رسوم، زبان و لهجه محلی (کلمات، اصطلاحات، ترانه‌ها و تصانیف محلی) پوشش، خوراک، نام‌های محلی و ضرب‌المثل‌ها و صنایع محلی و بومی است.

۱. باورها و اعتقادات

درویشیان بیست و چهار باور و اعتقاد محلی و بومی روستاییان را در آثار خود آورده است:

۱-۱. مسلمان بودن مورچه‌های سیاه و کافر بودن

مورچه‌های قرمز

در داستان رنگینه از مجموعه داستان قصه‌های آن سال‌ها، بنا به یک باور و اعتقاد محلی، به مسلمان

کرمانشاه این است که اگر یک نفر در خانه نباشد و از خانه قهر کرده باشد و قبلاً خبر مرگ او را بیاورند و شایعه کنند که در غربت مرده است، اما در واقع زنده باشد، در صورتی که بخواهد به خانه برگردد، او را از پشت بام به خانه می‌آورند و اجازه نمی‌دهند که از در حیاط وارد خانه بشود چون معتقدند شگون ندارد:

«لطیف برادر داورشیه، شخصیت اصلی و راوی رمان، از خانه قهر و فرار کرده است و خبر مرگ او پخش می‌شود، در حالی که زنده است. او را به خانه بر می‌گردانند. بی‌بی خانواده اجازه نمی‌دهد از در حیاط وارد شود. وقتی از بی‌بی، فلسفه این کار را می‌پرسند می‌گوید: «شگون ندارد که قبلاً خبر مرگش را آورده‌اند از در حیاط وارد خانه بشود». (همان: ۱۰۱۸)

۱-۵. مقدس بودن نان

شریف یکی از شخصیت‌های *سال‌های ابری*، وقتی در سر راهش خرده نانی را می‌بیند آن را از زمین بر می‌دارد و می‌بوسد و در دستش نگه می‌دارد تا خرده نان دیگری پیدا کند و آنها را با هم به درز دیواری بگذارد تا در مسیر عبور مردم نباشد و کسی بر روی آنها پا نگذارد این باور را بی‌بی به او یادآوری می‌کند. (همان: ۱۰۰۳)

۱-۶. نذر کردن

- در جلد سوم رمان *سال‌های ابری* مردم گیلان- غرب برای رسیدن به مرادشان دو کبوتر چوبی برای چل‌تنان، که امام‌زاده‌ی واقع در کوه چهل تنان

بودن مورچه‌های سیاه و کافر بودن مورچه‌های قرمز اشاره می‌شود. سرگرمی دختر بیچه‌ی داستان، کشتن مورچه‌های قرمز است که به باور او کافرند. (همان، ۱۳۸۴: ۷۰)

۱-۲. کثیف شدن چشم در هنگام خواب به وسیله‌ی شیطان

در داستان *رنگینه* از زبان همان دختر بیچه در خطاب به عروسکش می‌آید:

«رنگینه عروسکش را برای خوردن ناشتای بیدار کرد و گفت: «دیگر کی بیدار می‌شوی ها! آفتاب پهن شده. نزدیک ظهره. تنبل، بلند شو، برو از چشمه آب بیار، آبی به صورت بز. آه ببین گوشه‌ی چشمانت چه کثیفه. دیشب شیطان ریده تو چشمانت». (همان: ۶۲)

۱-۳. جن و آزار به زنان زانو

به اعتقاد و باور برخی از مردم کرمانشاه، وقتی زنی زایمان می‌کند جن‌ها به سراغ او می‌روند و او را آزار می‌دهند و لگدی به او می‌زنند تا لال شود. در فصل «هراس» از رمان *سال‌های ابری*، زن بوکسه واد یکی از شخصیت‌های داستان در زایمان آخرش، لال شده است و آنها معتقدند که موقعی که زایمان کرده است جن‌ها به او لگدی زده‌اند. (همان، ۱۳۷۰: ۸۹۴)

۱-۴. ورود کسی که خبر مرگش شایع شده به خانه خود از پشت بام

یکی دیگر از باورها و عقاید بومی و محلی

است، نذر می‌کنند.

می‌فروشم. (همان، ۱۳۷۰: ۹۷۹)

«آمریکایی‌ها به گیلان غرب آمده‌اند. دارند چاه می‌زنند، می‌خواهند نفت پیدا کنند. مردم هر جا که می‌نشینند، صحبتشان را می‌کشاند به نفت- یا چل- تنان کیوتر چوبی نذرت باشد که این امریکایی‌ها به مرادشان برسند». (همان: ۹۳۶ و ۹۱۰)

۱-۷. متوسل شدن

در داستان «انار» از مجموعه داستان همراه آهنگ- های بابام، زن و مردی روستایی به شعری مذهبی برای شفای کودکشان اعتقاد دارند و در آن به حضرت عباس (ع) برای شفا یافتن کودک بیمارشان متوسل می‌شوند. ننه زینو که به کارهای او معتقدند این دعای شعر مانند را به مادر کودک یاد می‌دهد که سه بار برای کودکش در موقعی که او را زیر پالان می‌گذارند بخواند:

ای ماه بنی هاشم، خورشید لقا عباس

ای نور دل حیدر، شمع شهدا عباس

ای شاه علم وردار

این غم که تو میدانی از روی دلم وردار

(همان، همراه آهنگ‌های بابام، ۱۳۸۸: ۳۹)

۱-۸. گذاشتن هفت گام برای اثبات صداقت در

سوگند

در جلد سوم سال‌های ابری یک مرد روستایی برای آنکه مسئله‌ای را به دیگری ثابت کند، در جاده با گام‌های بلند هفت گام برمی‌دارد و به حضرت عباس قسم می‌خورد «که هفت گامم به حضرت عباس اگر دروغ بگویم دارم تیرو مایه

۱-۹. شکستن شیشه یا دیزی سیاه برای ممانعت از

برگشتن کسی به خانه

در جلد سوم سال‌های ابری از زبان بی‌بی، مادر بزرگ شریف، این باور و عقیده آمده که زن دایی سلیم آنها را بیرون کرده و دیزی سیاهی هم پشت سرشان شکسته که دیگر به آن خانه برنگردند. (همان: ۱۱۲۶)

۱-۱۰. سرخ شدن ماه، نشانه خونریزی و قتل

سرخ شدن ماه، را نشانه خونریزی و قتل دانستن از باورهایی است که در داستان «باریکه راه مهتابی» از مجموعه داستان درشتی آمده است. پیرمرد روستایی به ماه آسمان نگاه می‌کند و آن را سرخ می‌بیند و می‌گوید «حتماً ماه سرخ شده خونریزی اتفاق می‌افتد و کسی کشته می‌شود».

(همان، درشتی، ۱۳۸۸: ۹۲)

۱-۱۱. شگون نداشتن قار قار کلاغ

وقتی کلاغی رو به خانه کسی قار قار کند شگون ندارد و حکایت از آمدن مصیبت و بلائی سختی می‌کند. اگر در مقابل قار قار کلاغ سه بار جمله خبر خیر، خبر خیر، خبر خیر بگویند بلا و مصیبت از آنها دور می‌شود. درویشیان در داستان «بفرینه» به این باور اشاره کرده است: سلیمه مادر بفرینه وقتی از خانه بیرون می‌آید کلاغی بر روی درخت بلوط، قار قار می‌کند سلیمه در جواب او می‌گوید: خبر خیر، خبر خیر، خبر خیر. (همان: ۱۰۱)

۱۲-۱. عطسه و صبر

پیش از شروع به انجام کاری، اگر کسی یک عطسه کند، می‌گویند صبر آمده است و باید انجام آن کار را به تأخیر انداخت و اگر دو عطسه کند می‌گویند «جفت» آمده است و باید به ادامه انجام کار پرداخت. (همان، ۱۳۸۰: ۱۸۱)

در داستان «قبرگیری» از مجموعه *از/این* ولایت، مرد روستایی در آغاز کندن قبرگیری که به نظر او در آن گنج پنهان شده عطسه می‌کند، اما برای عطسه دوم هر چه تلاش می‌کند، بی‌فایده است، اما چون حرص کندن و رسیدن به گنج در او شعله‌ور شده است حمل بر خوب بودن عطسه می‌کند و می‌گوید «این هم شاهد خداست و اگر شانس بیاریم و کسی به کار ما بو نبره خیلی خوب میشه». (همان، *از/این* ولایت، ۱۳۸۸: ۲۵)

۱۳-۱. تعریف کردن خواب در کنار آب حوض و

رودخانه برای ختم به خیر شدن

وقتی کسی خوابی می‌بیند بدون آنکه برای کسی تعریف کند چه خوب باشد چه بد، اگر برود کنار سوراخ راه آب حوض، یا آب رودخانه یا جوی آبی که روان باشد خواب خود را تعریف کند و بگوید «خیر دیدم» تعبیر خواب خیر می‌شود و اگر کسی برای کسی خواب تعریف کرد در جواب او بگوید، خیر است خیر است، ختم به خیر می‌شود. داستان «قبرگیری» مرد روستایی به پسرش می‌گوید: «هر وقت خواب دیدی چه خوب باشد چه بد، برو کنار سوراخ راه آب حوض و سه بار بگو خواب دیدم خیر دیدم، خواب دیدم خیر دیدم، خیر دیدم...». (همان: ۲۶)

۱۴-۱. خطاب به بالش زیر سر برای خوابیدن و

بیدارشدن به وقت

در داستان «هتاو» از مجموعه *از/این* ولایت آورده، مادر بزرگ هتاو شخصیت داستان، معتقد است که اگر به بالش زیر سر جمله «ای متکا، دین و گناه سه راهدار (دزد) و سه جاه‌دار (ثروتمند) و سه گمرکچی به گردنت که اگر زود به خوابمان نکنی و صبح زود بیدارمان نکنی» را بگویند، زود به خواب می‌روند و صبح زود از خواب بیدار می‌شوند. (همان: ۳۹)

۱۵-۱. شمردن نام هفت آبادی و هفت کچل برای

وزیدن باد خنک

باور خرافی دیگری که در داستان «هتاو» آمده، این است که شخصیت مادر بزرگ داستان برای آنکه باد خنک بوزد هفت آبادی را می‌شمارد و بعد از آن اسم هفت تا کچل آشنا را می‌شمارد، تا باد بوزد: «باد باد هارون‌آباد، باد باد حسن‌آباد، باد باد اسدآباد» بعد هفت تا کچل می‌شمرد: «کچلی، کچل رجب کچل، کچلی، کچل زینب کچل، کچل کچل حاجی کچل...». (همان: ۴۲)

۱۶-۱. شیر ندادن زن خسته به نوزاد

وقتی زنی بعد از پیمودن مسیر طولانی و خسته-کننده به خانه یا جای دیگری می‌رسد، چون خسته است نباید به نوزادش شیر بدهد چون باعث بیماری و خفگی او می‌شود.

در داستان «سحر» از مجموعه داستان همراه *آهنگ‌های بابام*، پدر کبرا شخصیت داستان، از او می‌خواهد که به نوزادش که گرسنه است شیر

اثر بیماری فوت کرده است. پدر او را به ازدواج پسر یکی طلبکارها درمی‌آورد. پدر هتاو، داماد و پدر او را به قرآن قسم می‌دهد که تا دو سه سال که هتاو بزرگ‌تر می‌شود، کاری به او نداشته باشند. بعد از چند ماه، پدر داماد او را مجبور می‌کند که غیرت خود را نشان بدهد و همه اهالی روستا را از عمل خود باخبر کند. هتاو قربانی می‌شود و مرگ را می‌پذیرد. (همان، از/ این ولایت، ۱۳۸۸: ۵۱-۳۷)

۲-۲. مراسم عزاداری

یکی از رسم‌های محلی و بومی مربوط به مراسم عزاداری زنان در مرگ نزدیکان آن است که صورت خود را با ناخن می‌خراشند و گیس خود را می‌برند. در این مراسم، زنان کرد به صورت دو ردیف طولانی اطراف جسد را می‌گیرند و با ادای اصوات وی، وی، وی و تکرار آن، صورت خود را می‌کنند. به این عمل در اصطلاح کردی «شین» می‌گویند. آمد و رفت به خانه متوفی تا سالگرد او ادامه دارد.

در داستان پیش گفته، هتاو با وجود سن کم خود، در مرگ مادرش آنقدر صورت خود را می‌خراشد که خونین می‌شود و همه زن‌های روستا این کار را انجام می‌دهند. دو طرف جنازه ایستاده و با آهنگ وی وی، صورتشان را می‌خراشند. (همان: ۴۰)

۲-۳. رقص محلی و چوبی کشیدن

از رسم‌های محلی و بومی که جزء فرهنگ عامه کردها و استان کرمانشاه است، رقص محلی و

بدهد اما کبرا نمی‌پذیرد، چون معتقد است شیر آدم خسته برای بچه خوب نیست. (همان، همراه آهنگ‌های بابام، ۱۳۸۸: ۷۵)

۱۷-۱. شگون نداشتن مالیدن گل قرمز برای دختر

دم بخت

در داستان «نشانه» از مجموعه درشتی، مادر داستان به نشانه عزادار بودن در مرگ پسرش، گل قرمز از کنار جاده برمی‌دارد و جلو سربندش می‌مالد، اما برای دخترش که همراه اوست نمی‌مالد، چون معتقد است برای دختر دم بخت، شگون ندارد و سیاه‌بخت می‌شود. (همان، درشتی، ۱۳۸۸: ۵۴)

۲. آداب و رسوم

آداب و رسوم مربوط به جشن‌ها و اعیاد، مراسم عزاداری، ازدواج و رقص‌های محلی کرمانشاه از دیگر عناصر بومی و اقلیمی است که در آثار درویشیان منعکس شده است. مردمان کردنشین غرب کشور (کرمانشاه)، چون در کوهستان‌ها و مناطق دور از مرکز زندگی می‌کنند، در گذشته رسومی داشته‌اند که امروزه بر اثر رفت و آمد به شهرهای بزرگ و آشنا شدن با فرهنگ‌های دیگر از بین رفته است، درویشیان در آثار خود اگرچه این رسوم را هنرمندانه بازتاب داده، اما با دیدی انتقادی بدان‌ها نگریسته است. از آن جمله است:

۲-۱. ازدواج دختران در سنین پایین

در داستان «هتاو» که پیش از این ذکرش گذشت، هتاو زندگی سخت و فقیرانه‌ای دارد و مادرش در

مادرش کلاش چیدن یاد گرفته بود اما فقط دوره کلاش را می‌توانست بچیند. هنوز رویه چیدن بلد نبود». (همان، *از این ولایت*، ۱۳۸۸: ۴۲-۴۱)

۳-۲. سبد و زنبیل بافی و قالی بافی و گونی بافی
توی این روستای خشک و خالی کاری پیدا نمی‌شود. «سبد و زنبیل درست می‌کنم» و «عروسم؟» «می‌رود قالی بافی». (همان، *همراه آهنگ‌های بابام*: ۵۸)

- «با دیدن شما نیروی تازه‌ای گرفته‌ام». -
«از خاله ام ... نئیرسادات چه خبر؟». «حالش خوب است سلام می‌رساند. می‌رود گونی بافی». (همان، ۱۳۷۰: ۹۱۶)

۳-۳. نمد مالی
«...حتماً او هم معلّم است» - «نه معلّم نیست. نمد مال است این نمد را هم خودش مالیده و یادگاری به من داده است. باید او را بشناسی. خیلی معروف است». (همان: ۱۰۴۷)

۴. زبان کردی و لهجه محلی
درویشیان در کتاب *فرهنگ کردی کرمانشاهی* در مورد زبان کردی و لهجه‌های آن می‌نویسد:
«لهجه مردم کرمانشاه یکی از لهجه‌های زبان کردی است. واژه‌های کرمانشاهی اغلب دارای ریشه باستانی و کهن‌اند. در فرهنگ کرمانشاهی به واژه‌هایی برمی‌خوریم که جانشین بسیاری از واژه‌های ساختگی که اغلب از راه ترجمه تحت اللفظی واژه‌های بیگانه وارد زبان فارسی شده‌اند، شوند. مثلاً در فرهنگ کرمانشاه نام دختران را

چوبی کشیدن مردم در جشن‌ها و عروسی‌هاست. «رقص‌های کردی در کرمانشاه به قرار زیر است: چپی، لرزانه- فتاح پاشایی، خانمیری، گریانه و سه جار، شاطری. ریتم این رقص‌ها اغلب در دوتایی (ساده و ترکیبی) و هفت‌تایی است. موسیقی رقص توسط سازهای سورنا و دهل و دوزله و گاه شمشال نواخته می‌شود». (پرنیان، ۱۳۸۰: ۲۲۲) درویشیان در آثار روستایی خود به رقص محلی و چوبی و ردیف شدن دسته‌های مرد و زن و نواختن ساز و دهل اشاره کرده است. در داستان «موتور برق» از مجموعه *از این ولایت*، اهالی روستا برای آوردن موتور برق به روستا و جشن می‌گیرند. ساز دهل چپی‌ها آهنگ محلی می‌زنند و زنان و مردان در میدانچه روستا، رقص و چوبی می‌کشند و چوبی‌کش‌ها دسته به دسته عوض می‌شوند. (همان، *از این ولایت*، ۱۳۸۸: ۸۰ و ۱۳۷۰: ۱۰۱۸ و ۱۰۵۶)

۳. صنایع دستی کرمانشاه در آثار درویشیان
درویشیان در داستان‌های روستایی‌اش به پنج صنعت دستی محلی کرمانشاه اشاره کرده است:

۳-۱. کلاش دوزی (گیوه دوزی)
از صنایع مهم و معروف دستی کرمانشاه کلاش دوزی است. بیش از دوهزار زن و عده‌ای مرد به کار ساختن و بافتن تخت و رویه کلاش (گیوه) مشغول هستند، از قبیل گیوه مردانه آجیده- سرپایی- ابریشمی و... (پرنیان: ۱۳۸۰: ۴۳)
«یادش می‌آمد که همیشه مادرش آن گوشه توی تاریکی کز می‌کرد و کلاش می‌چید. از

بفرینه می‌گذارند که همان بفرینه (برف + پسوند
ینه) است و کتاب معروف کریستین آندرسن را
که به سفید برفی ترجمه کرده‌اند به همین معنی
است». (همان، ۱۳۷۵: ۱۵-۱۳)

درویشیان در داستان‌های روستایی خود زبان
و لهجه کرمانشاهی را مانند دیگر ویژگی‌های
اقلیمی و روستایی به کار برده است و کاربرد آن
را به سه صورت بازتاب داده است: یکی به
صورت واژگان و اصطلاحات کردی و محلی،
دوم: لهجه کرمانشاهی (فارسی کرمانشاهی) و
سوم به صورت ترانه‌ها و اشعار محلی و بومی.

۴-۱. واژه‌ها و اصطلاحات کردی و محلی

در داستان‌های درویشیان، خواننده با کلماتی
اصیل و محلی آشنا می‌شود که دانستن معنی آنها
نیاز به مراجعه به فرهنگ‌های تخصصی کردی
دارد. به همین منظور در پایان اغلب آثار این
نویسنده، واژه‌نامه‌ای پیوست است که معنی لغات
اصیل کردی و محلی در آن آمده است. درویشیان
صد و هفتاد و دو واژه و اصطلاح محلی و کردی
را در داستان‌هایش به کار برده است. داستان‌های
او را می‌توان یکی از منابع فرهنگ لغات کردی
محسوب کرد. در اینجا فقط برای نمونه از هر
حرف الفبا یک مورد مثال می‌آید:

آگر ملوچ (Āger malûch): نوعی سار
است با بال‌ها و گردن و دم سیاه و مابقی پرهای
بدنش به رنگ قهوه‌ای آمیخته به خاکستری است
و زیر سینه‌اش قرمز و پرهای بالای سرش تیره
رنگ است و روی سرش کاکلی قرار دارد. «با

غرش چند انفجار دیگر، اگر ملوچ‌ها، با قشقرق
عجیبی دور شدند». (همان، درشتی، ۱۳۸۸: ۱۰۲)
باپیر (Bāpiir): پدربزرگ. «پسر گفت:
«باپیر، گرسنه‌ام، پدربزرگ از زیر کینک دست
بیرون کرد. چنگ در برف کرد». (همان: ۳۱)
«باپیر، راست است که بابا و ننه و زیور به مهمانی
رفته‌اند». (همان: ۳۳) واژه باپیر هفت بار تکرار
شده است.

پرت پرت (pert pert): خاموش و روشن
شدن شعله آتش. «چراغ بادی پرت پرت کرد و
خاموش شد مرد کبریت کشید تا چراغ را روشن
کند». (همان، از این ولایت، ۱۳۸۸: ۳۴) این واژه
سه بار به کار رفته است.

تامارزو (Tāmārzū): به معنای آرزو به دل
مانده در مورد خوردنی. «ترا به خدا سرکار
دورش نریز، به من تامارزو بده، بیرم برای بچه-
هایم تلیت بکنم». (همان، ۱۳۷۰: ۸۶۳)

جل شَرَه (jelašarh): جُل، گلیم پاره. «میان
خاکستر گرم جل شَرَه را انداختم و بچه را رویش
خواباندم و پالان خر را روی بچه گذاشتم».
(همان، همراه آهنگ‌های بابام، ۱۳۸۸: ۳۸)

چرچی (čarči): ولگرد، همه‌جایی. «ارباب
چه اربابی! گردن مثل خر چرچی، صورت مثل
لبوی تنوری». (همان، ۱۳۷۰: ۱۴۷۱)

ه مه (Hah mah): مخفف شده محمد است
و در زبان کردی، به محمد، حه مه می‌گویند.
پیرمرد کمر راست کرد و گردن چرخاند: «سلام و
علیکم»، «و علیکم سلام، سلیمه خانم. چه خبر از
حه مه». (درویشیان، درشتی، ۱۳۸۸: ۱۰۰)

شیت (šeit): گیج و منگ، سرخوش، شیرین عقل. «... چرا دست به این کشتار زد، بدبختی، شیت شده بود». (همان، ۱۳۷۰: ۱۴۸۶)

عروسان (Arosān): عروسک. «عروسان چینی پسرم داغش نوینی پسر». (درویشیان، درشتی، ۱۳۸۸: ۶۵)

غوطه خورگ (Quta- Xorag): نوعی مرغابی کوچک. «از غرّش رعد، غوطه خورگ‌ها، به سوی نی‌زار پریدند. کوچک‌ترین آنها در آب غوطه خورد و دیگر روی برکه پیدا نشد». (همان، ۹) این واژه پنج بار تکرار شده است.

فیکه (Fika): سوت زدن. به شادی و شوخ طبعی کسی می‌گویند. «یک آدم سیبل به کیفی است که بیا و ببین، فیکه سبیلش می‌آید». (همان، ۱۳۷۰: ۱۱۴۷)

قاچ‌و‌قل (Qāchoqol): پا، ساق پا. «تو فقط در فکر این هستی که یک ویتامینی، یک آمپولی، یک کوفت و زهرماری بخوری تا این قاچ‌و‌قل-های مثل نی قلیانت چاق بشود». (همان، ۱۰۱۲)

کاویج (Kāvij): کاوش، نشخوار. «زن به گوسفندها خیره شد. سر بر پشت یکدیگر نهاده و آرام بودند. سرفه نمی‌کردند. کاویج نمی‌کردند». (همان، ۱۳۸۸: ۱۰۳)

گازولک (Gazulak): سرگین غلطان، جُعل. «اما جان بی‌بی سعی کن سرمایه‌ات مثل سرمایه‌گذاری گازولک نباشد که همه را جمع کنی و یکدفعه از دست بدهی». (همان، ۱۳۷۰: ۱۱۴۳) دو بار به کار رفته است.

لانجین (Lanjin): تغار سفالی. «... ساکت و

خانه شاری (Xāna šāir): تحت تعقیب بودن. «تا وقتی که از این خانه شاری نجات پیدا کنی». (همان: ۷۲)

دایکه (Dāika): مادر. «امروز همین امروز، دایکه را به خاک سپردند». (همان: ۲۲) این واژه پنج بار به کار رفته است.

روله (Ruleh): فرزند. «ای بچه‌هایم... روله‌هایم... روله ثمرتان را نخوردم روله... در سایه‌تان ننشستم روله». (همان: ۹۰۹) «تو هم مثل پسرم هستی. هیچ فرقی با شریف نداری روله». (همان، ۱۳۷۰: ۹۴۱) واژه روله بیست و یک بار به کار رفته است.

زخم خرما (Zaxme xormā): سالک. «زن به در شیشه‌ای نگاه کرد: «آری می‌شناسم قربان‌ش بروم گوشه لبش یک زخم خرما داشت». (همان، درشتی، ۱۳۸۸: ۵۸)

زلاته (Zolāte): چیزی شبیه سالاد که از سرکه، پیاز کوهی و سبزی کوهی درست می‌کنند. «چیز ناجوری بر نداری بخوری، برای ناهارت از زلاته دیشب کمی مانده، ظهر با نان بخور». (همان: ۹۸)

زوران (Zurān): کشتی گرفتن. «... بیا همین جا زوران بگیریم ببینیم کی قدرتش بیشتر است». (همان، ۱۳۷۰: ۹۵۵)

ساج (sāj): وسیله آهنی دایره مانند که بر روی آتش می‌گذارند و نان بر روی آن درست می‌کنند. «بعد با غزال مادر بزرگ هتاو سه نفری می‌نشستند سر سفره. نان ساجی با دوغ و پونه خشک». (همان، از/این ولایت، ۱۳۸۸: ۳۸)

پیام خود را در گسترهٔ زمینهٔ داستان‌ها مستتر نمی‌کند و از پیچیدگی‌ها و تکلف‌های زبانی پرهیز کرده، با نثر ساده و روان با خواننده ارتباط برقرار می‌کند». (کازرونی، ۱۳۷۷: ۱۰۳)

کردهای کرمانشاه به هنگام فارسی حرف زدن، جمله‌ها را با تلفظ رسمی و کتابی (زبان معیار) آنها ادا می‌کنند و به اصطلاح کلمات را نمی‌شکنند، به این سبب است که برای خود، زبان فارسی تقریباً ویژه‌ای به نام «فارسی کرمانشاهی» دارند. «این زبان به تازگی در سال‌های اخیر در کرمانشاه رایج شده است و از تلفیق و آمیزش واژگان فارسی و کردی درست شده است. از ویژگی‌های آن، افزودن «ان» به آخر فعل‌هایی است که در گفت‌وگوی روزمره به کار برده می‌شود. مانند بریمان: برویم. بخوریمان: بخوریم. به کار بردن افعال زبان کردی مطابق ساخت افعال فارسی: کراند: بر روی زمین کشید. رماند: بر زمین زد». (پرینان، ۱۳۸۰: ۴۷)

درویشیان در صد و سی و دو جمله از فارسی کرمانشاهی یا گویش کرمانشاهی استفاده کرده است. که سی جمله از آنها غیرمؤدبانه و ناپسند است و استفاده از آنها به هنگام توصیف موقعیتی ناهنجار در جامعه یا نمایش شخصیت‌های پست اجتماع است.

«نیازعلی می‌توانی روزنامه را بخوانی؟ ها، اگر گفتمی چه نوشته؟ «نیازعلی خانه‌تان کجاست؟» «پشت قلعه» آقا». (همان، از این ولایت، ۱۳۸۸: ۸)

«خیلی پیره، نشسته توی خانه و کتاب دعا می‌خوانه، آقا». (همان: ۱۰)

آرام سفره را از میان لانجین بیرون آوردند هر کدام یک تکه نان به دست گرفتند و سق زدند». (همان، از این ولایت، ۱۳۸۸: ۲۱) این واژه ده بار به کار رفته است.

میمی (Mimi): عمه، خاله. «... سلمانی نگذاشت حرف زن تمام بشود. دهانهٔ قیچی‌اش را به آن سوی میدان دراز کرد. «آنجاست میمی. اما الان تعطیل کرده‌اند». (همان، درشتی، ۱۳۸۸: ۵۶) دو بار به کار رفته است.

ناوه (Nāva): وسیله‌ای برای گل‌کشی. «کِرَن برا امیر ریا، ناهه لازم. حسنی عازم». (همان، ۱۳۷۰: ۸۵۷)

وتاو (vanāo): زبان گنجشک. «در کنار میدان بزرگی که کتیبه‌ای از سنگ مرمر سیاه در وسط داشت پیاده شدند. دور میدان پر از درخت‌های وتاو بود». (همان، ۱۳۸۸: ۵۶)

هوره (Hore): یک نوع آواز کردی است. «... مادرش با خواهر و دو برادر کوچکش در اتاق نشسته بودند و او از سوراخ پشت بام صدای هورهٔ دلگیر مادرش را می‌شنید. آوازی که همیشه دل او را به درد می‌آورد». (همان، همراه آهنگ-های بابام، ۱۳۸۸: ۲۸) سه بار این واژه آمده است.

۴-۲. گویش کرمانشاهی (فارسی کرمانشاهی)

از دیگر ویژگی‌های اقلیمی آثار درویشیان، زبان داستان‌های اوست. «زبان نوشتاری در داستان او، زبان محاوره است. در واقع درویشیان از زبان محاوره به ساده‌ترین شیوهٔ آن استفاده می‌کند. او حرف‌های خود را ساده و بی‌پیرایه بیان می‌کند و

۳-۴. اشعار و ترانه‌های محلی و کردی

درویشیان، متناسب با فضا و موضوع داستان‌هایش از اشعار و ترانه‌های محلی شاعران کرمانشاهی و شاعران کرد زبان معاصر استفاده کرده است. بیشتر این ترانه‌ها در مواقعی زمزمه می‌شوند که شخصیت‌های داستان‌ها تنها و مشغول انجام کاری هستند. در غالب این ترانه‌ها نام کوه‌های معروف و باستانی کرمانشاه آمده است که می‌تواند تداعی-گر استقامت و پایداری مردم آن باشد. درویشیان ده ترانه و شعر محلی و بومی را با زبان کردی و فارسی کرمانشاهی آورده است:

در داستان «هتاو» از مجموعه *از این ولایت* از زبان مادر هتاو یک ترانه کردی آورده که مضمون آن سوز دل و بیان بی‌کسی و تنهایی و نبود یار و یاور و تقاضای همدردی است:

هی داد، هی بیداد، کس دیار نیه

کس و درد کس خوردار نیه

بنویسین و بان طاقی طاق و سان

تا کی بکشیم جور ناکسان

معنی: ای داد ای بیداد کسی پیدا نیست- کسی از درد کسی آگاه نیست.

بنویسید روی طاق طاق بستان

تا کی بکیشم جور ناکسان

(همان، ۱۳۸۸: ۴۱)

در جلد سوم *رمان سال‌های ابری*، نیز یک

ترانه کردی از زبان یکی از شخصیت‌های داستان آمده و مضمون آن جدایی دو دوست و بیان عشق و تقاضای دل‌آزرده نشدن است.

پراو بیستون هردگ برا بین

فلک کاری کرد له یک جیا بین

بنویسین و بان سنگ مزارم

من گشته دوسم مکین آزارم

(همان، ۱۳۷۰: ۹۵۲)

معنی: کوه پراو و بیستون هر دو برادر بودند

فلک باعث شد از یکدیگر جدا شوند

روی سنگ مزارم بنویسید من کشته دوست

هستم آزارم مکنید.

در داستان «نان و نمک برای پرتاووس» از

مجموعه داستان درشتی ترانه کودکانه‌ای که

مادران در وصف کودکان می‌خوانند به گویش

کرمانشاهی آورده است. مضمون این ترانه تعریف

از موی بور و زیبای کودک و دعای خیر مادر

برای حفظ کودک است:

هولان هولانه پسرم شاه گورانه پسرم

ترخون و مرزه پسرم عالمی می‌ارزه پسرم

عروسان چینی پسرم داغشه نوینی پسرم

(همان، درشتی، ۱۳۸۸: ۶۵)

هولان به معنی موی طلایی. عروسان=

عروسک‌های چینی. داغشه نوینی= داغ او را نبینی.

در داستان‌های درویشیان به اشعاری برمی-

خوریم که جزئی از ادبیات محلی و بومی مردم

کرمانشاه به شمار می‌آید، دسته‌ای از این اشعار اصلاً

به زبان کردی است و نویسنده برای درک بهتر

مخاطب از برگردان فارسی آنها استفاده کرده و با این

شیوه فرهنگ بومی مردم کرمانشاه را نشان داده است:

ای کلنگ سنگ شکاف من

خود برخیز و بالا برو

و بر فرقم فرود آی

که از هجر شیرین، دلم خون است

(همان، ۱۳۷۰: ۸۸۴)

اصل بیت به زبان کردی:

ای قَلْبِیْ رَفِیقِ چُولِم

به چه هَوَا ب که کپولم

در داستان «این لحظه» از مجموعه داستان

درشتی، یکی از ترانه‌های معروف محلی را که به

زبان کردی در وصف دوست و معشوق است، به

فارسی آورده است.

بیا تا دوستیمان را از نو بنا کنیم

من درخت نارنج می‌شوم و تو درخت لیمو

اصل بیت به زبان کردی: باو تا بگَریم

دووسیمان که نوو ت دار نارنج مین دار لیمو

(همان، ۱۳۸۸: ۲۲ و ۱۰۰؛ ۱۳۸۴: ۶۲)

درویشیان از «هوره» که نوعی آواز کردی

است در داستان‌هایش نام برده، اما به ابیات و

ریتم و چگونگی خواندن آن اشاره‌ای نکرده

است. شخصیت‌های داستان‌های او، هنگامی که

مشغول کلاش چیدن یا کاری هستند و هنگام

تنهایی و غم و اندوه و یا شادی و خوشی‌ها آن را

با خود زمزمه می‌کنند.

مادرش با خواهر و دو برادر کوچکش در

اتاق نشسته بودند و او از سوراخ پشت بام صدای

هوره دلگیر مادرش را می‌شنید. آوازی که همیشه

دل او را به درد می‌آورد. (همان، همراه آهنگ‌های

بابام، ۱۳۸۸: ۲۸ و ۵۸)

۴-۴. ضرب‌المثل‌های محلی

در میان مردم کرمانشاه ضرب‌المثل‌هایی رایج

است که بیشتر آنها ساخته و پرداخته ذهن تجربه

یافته مردم این منطقه است و از شیوه زندگی آنها

مایه می‌گیرد. درویشیان، نمونه‌های فراوانی از این

ضرب‌المثل‌ها را به کار برده است که وجود آنها

علاوه بر غنا بخشیدن به زبان داستان‌ها، معرف

گوشه‌هایی از فرهنگ عامه مردم غرب ایران

است. او در داستان‌های روستایی‌اش هفتاد و

چهار ضرب‌المثل و هفت کنایه محلی آورده

است:

آسمان دور و زمین سخت. (درویشیان،

۱۳۷۰: ۱۰۵۶) کار سخت و مشکلی را انجام

دادن، در موقعیت سخت و شرایط سخت برای

انجام کاری قرار گرفتن.

آدم لخت و پتی، پهلوان خداست.

(درویشیان، درشتی، ۱۳۸۸: ۱۰۱) آدم بی‌چیز و

بی‌کس و کار، غمی ندارد. کسی که تنهاست و

وابسته به کسی نیست غم و غصه‌ای ندارد.

۴-۵. کنایه‌ها

آب در کیسه‌ام گرداندم و تمام شد. (درویشیان،

۱۳۷۰: ۱۱۴۳) کنایه از تمام شدن چیزی و دادن

چیزی به کسی و خبر دادن او از تمام شدن آن چیز.

اگر زمینه را سفت نگیریم فردا سوارمان

می‌شوند. (همان: ۱۰۵۰) با احتیاط و محافظه

کاری موقعیت خود را حفظ کردن و اجازه

دخالت و فضولی به کسی ندادن. در زندگی مان

دخالت زیاد می‌کنند و توقعات بی‌جا از ما دارند.

سر دلت که سنگین نیس. (درویشیان، از این

ولایت، ۱۳۸۸: ۶۸) کنایه از پرخوری کردن و

معدة پر بودن که باعث آشفتگی خواب و ذهن

می‌شود.

فردا خط ما را نمی‌خواند. (درویشیان،

۱۳۷۰: ۱۰۴۹) برای تربیت درست در مورد

- گلاره به معنای چشم است و یک از نام‌های پرکاربرد برای نامگذاری دختران در میان کردهاست.

۴-۶-۲. نام‌های پسران

سیرو: نامی است برای پسران، در کردی به معنی سیه چرده و نیز نام پرنده‌ای است که در فارسی به آن سار می‌گویند. (درویشیان، درشتی، ۱۳۸۸: ۳۸)

نیازعلی: یکی از نام‌های کردی و مذهبی است. درویشیان از این اسم، مطابق با شخصیت داستان که کودکی فقیر و نیازمند است، استفاده کرده است. (درویشیان، از/این ولایت، ۱۳۸۸: ۸)

برای خاص: به معنای برادر خوب و عزیز. (همان: ۳۷)

۵. پوشش محلی

نوع پوشش زنان و مردان کرد با سایر مناطق ایران فرق دارد. از سه نوع پوشش زنان کرد در هفت مورد و شش نوع پوشش مردان در هفده موضع ذکر شده است.

۵-۱. پوشش زنان

سرپند: «که در زبان کردی به آن «سه روه ن می-گویند، از دو قسمت تشکیل شده است. یک پارچه دو متری که روی سر می‌اندازند و چند تاب می‌دهند و یک پارچه بلند پنج متری که روی پارچه اول چند دور، دور سر می‌بندند و دنباله آن را تا پشت پا آزاد می‌گذارند. جنس آن بیشتر از پارچه نخی و رنگ‌های تیره می‌باشد». (پرنیان، ۱۳۸۰: ۱۴۲)

فرزندان گفته می‌شود که اگر تربیت درست نشوند در آینده گوش به حرف پدر و مادر نمی‌کنند من که دست زوری به تو ندارم (همان: ۹۸۱) کاری به کارت ندارم و زور و قدرتم را به تو نشان ندادم.

از بی پولی سگ را ختنه می‌کنم. (همان: ۱۰۵۴) نهایت بی‌پولی و فقر.

۴-۶. نام‌های محلی

نام شخصیت‌های داستانی در آثار درویشیان، نشانه‌ای از فرهنگ منطقه نویسنده است. برخی از عنوان‌های داستان‌های کوتاه او، اسامی کردی دختران کرد است و داستان بر محور همین شخصیت شکل می‌گیرد. این نویسنده، از ۹ اسم کردی و ۶۸ اسم محلی و بومی اشخاص و شش نام کردی پرنده و بیست و چهار نام مذهبی استفاده کرده است.

۴-۶-۱. نام‌های دختران

بفرینه یا برفینه از جمله این نام‌هاست: نامی برای دختران کرد و به معنای سفید برفی است. بفرینه همچنان که قبلاً ذکر شد، در عین حال عنوان یکی از داستان‌های کوتاه درویشان است. هتاو نامی برای دختران کرد است که به لهجه مردم گیلان غرب به معنای آفتاب است. (همان، ۱۳۸۸: ۳۷)

رنگینه نیز نامی محلی و بومی برای دختران است با آنکه در جاها و مناطق دیگر ایران هم کاربرد دارد اما بیشتر در روستاهای کردنشین برای نامگذاری دختران به کار می‌رود. (همان، ۱۳۸۴: ۵۷)

«مرد برف‌های یخ‌زده اطراف شلوار جافی -
اش را پاک کرد پاهای یخ‌زده‌اش را از میان کفش
لاستیکی تلیش خورده‌اش بیرون آورد». (همان،
همراه آهنگ‌های بابام، ۱۳۸۸: ۳۷)

کلاش: نوعی کفش است با زیره لاستیکی و
بافت آن از جنس ریسمن و ابریشم می‌باشد.
اغلب به وسیله خود مردم بافته می‌شود، نوع برتر
آن که به رنگ‌های مختلف و با کیفیت بهتر بافته
می‌شود «گیوه» است که زیره آن چرم است.
(پرنیان، ۱۳۸۰: ۱۴۷)

«برای خاص کلاش زیر قیری را که در می‌آورد
بوی عرق پا و بوی کاه تازه را در اتاق می‌پراکند و
یک ریز تعریف می‌کرد». (همان، از این ولایت،
۱۳۸۸: ۳۸)

خامینه: نوعی کفش روستایی بدون رویه
است.

«زن تصور کرد که مامو در حال بستن
بندهای خامینه‌اش می‌باشد. سپس سرفه زد و با
صدای بلند گفت». (همان، درشتی، ۱۳۸۸:
۱۰۳)

گالش: نوعی کفش لاستیکی. «گالش
لاستیکی روی پای چروکیده پیرمرد خط انداخته
بود». (همان، همراه آهنگ‌های بابام، ۱۳۸۸: ۷۴)

۶. خوراک‌های محلی

ذکر انواع غذاهای محلی کرمانشاه و مناطق غرب
کشور، یکی دیگر از خصیصه‌های بومی داستان -
های درویشیان است او روی هم در بیست و یک
مورد به خوراک‌های محلی کرمانشاه اشاره کرده
است:

«زن صورت کشیده و لاغر داشت، پوست
روی گونه‌هایش خشک زده بود و دو طره سفید
از زیر سریندش بیرون آمده بود». (درویشیان،
درشتی، ۱۳۸۸: ۱۵۳)

لچک: که در فارسی به آن روسری می -
گویند. این نوع پوشش، مخصوص دختران و
زنان جوان است و از رنگ‌ها و جنس‌های
مختلف درست می‌شود.

«زن آب دماغش را با گوشه لچک پاک کرد
و جواب داد: آری، دیشب هم بچه را زیر پالان
خواباندم». (همان، همراه آهنگ‌های بابام، ۱۳۸۸:
۳۸)

۵-۲. پوشش مردان

سربند: دستاری بلند مانند چفیه است که مردان
آن را دور سر خود می‌بندند.

«مرد دست‌ها را روی آتش گرم کرد.
سربندش را که هنوز نم داشت، به دور سر بست
و دوزله را به لب گذاشت». (همان، درشتی،
۱۳۸۸: ۱۴ و همان، از این ولایت، ۱۳۸۸: ۷۴)

شلوار جافی: دارای چند نوع است: الف)
شلوار جافی دارای میج‌های تنگ است و به ترتیب
از پایین به بالا گشاد می‌شود. در قسمت بالا که
گاهی چین‌دار است به وسیله بندی که «به ن
شوالنگ» نامیده می‌شود و به کمر می‌بندد. ب)
یک نوع شلوار جافی دیگر بوده که بیشتر در
قدیم رایج بوده و امروزه پوشیده نمی‌شود که
قسمت دمپای آن بسیار گشاد بوده، به طوری که
در موقع کار کنار دمپای آن را به کمر آویزان
می‌کردند. (پرنیان، ۱۳۸۰: ۱۴۵)

۸. محصولات محلی

درویشیان در داستان‌هایش به دو نوع محصول کرمانشاه با اشاره و تأکید به نام مناطق کاشت و برداشت آنها اشاره کرده است. اگرچه این دو محصول از میوه‌جات و غلاتی هستند که در بیشتر اقلیم و مناطق دیگر ایران نیز کاشت و برداشت می‌شود، اما چون نوع مخصوصی از آنها در این استان کاشت می‌شود، محصول محلی و بومی این استان محسوب می‌شود: زردآلوی سراب کرمانشاه از جمله میوه‌های معروف و مرغوب و برنج گرده که یک نوع برنج دانه پهن و زرد رنگ است.

«از دور اولین درخت سراب کرمانشاه را که تازه شکوفه بر سرشان نشسته می‌بینم. درخت‌های بادام و گوجه و زردآلوی سراب با شکوفه‌های رنگانگ خودنمایی می‌کند». (همان، همراه آهنگ‌های بابام، ۱۳۸۸: ۸۶)

اینجا هم یک نوع برنج می‌کارند. بندر می‌گوید «یک نوع برنج به نام گرده، ارزان قیمت است». (همان، ۱۳۷۰: ۸۶۸)

بحث و نتیجه‌گیری

نقد زیست‌محیطی (ecocritism) یکی از شاخه‌های جدید نقد ادبی است که در آن به تأثیر محیط و اقلیم جغرافیایی بر اثر ادبی پرداخته می‌شود. تفاوت در خاستگاه‌های اقلیمی، تمایزات سبکی و فکری و ادبی در آثار نویسندگان را منجر می‌شود به گونه‌ای که نویسنده‌ای که در جغرافیا و اقلیم خاصی پرورش یافته، از نظر نگاه

زلزله: «چیز ناجوری بر نداری بخوری، برای ناهارت از «زلزله» دیشب کمی مانده، ظهر با نان بخور، نان خشک و قند در طاقچه گذاشته- ام خمیرکن به یوسفه بده». (زلزله: چیزی شبیه سالاد که از سرکه، پیاز و سبزی کوهی درست می‌کنند). (همان، درشتی، ۱۳۸۸: ۹)

سیب‌پلو: «دارم سیب زمینی خرد می‌کنم برای سیب‌پلو. آقای برزویه از دم در سوزن نخ می‌خواهد تا جورابش را وصله کند». (همان، ۱۳۷۰: ۸۹۴)

ترخینه: غذای معروف کردها ترخینه است. «تو را هم به دنبال خودم کشانده‌ام بی خود، من و تو یک دیگ پر از ترخینه سر می‌کشیدیم و می‌رفتیم سراغ هالتر». (همان: ۹۵۹)

نان ساجی: «زن به اتاق آمد سه تا نان ساجی در دستش بود». (همان، از این ولایت، ۱۳۸۸: ۳۰)

براحاص با غزال مادر بزرگ هتاو سه نفری می‌شستند سر سفره، نان ساجی با دوغ و پونه خشک. (همان: ۳۸)

۷. سوغات محلی

در آثار درویشیان از نان برنجی کرمانشاه و روغن کرمانشاهی که به اعلا بودن شهره است یاد شده است:

«برایم چای می‌ریزد، می‌رود پشت پرده‌ای، مدتی سر در پشت پرده معطل می‌ماند آهسته بر می‌گردد. بشقابی پر از کلوچه برنجی جلوم می‌گذارد از او تشکر می‌کنم». (همان، ۱۳۷۰: ۸۸۶)

نوع آواز بیشتر در مناطق گوران، سنجابی، قلخانی و کلهر (از توابع کرمانشاه) مرسوم است بعضی از مقام-های هووره عبارت‌اند از: بان‌نبه‌ای، بنیری چر، دودنگی، پاریه، غربی، ساروخانی، پاموری. هووره که در محل آن را «لوره» و «کزه» هم می‌گویند یکی از دل‌انگیزترین و رایج‌ترین آوازهای کردی است که در بین کردها عمومیت خاصی دارد. هووره از نظر موسیقی بنا بر تحقیقات و اظهار نظر موسیقی‌دانان در هیچ کدام از دستگاه‌های موسیقی قرار نمی‌گیرد و از ریتم آزاد پیروی می‌کند. مایه و ابیات آن حرف‌های دل‌خواننده به صورت آهنگین است. اما با وجود این از قوانین شعری هم پیروی نمی‌کند. در هوره از دوستی‌ها، عاشقی‌ها، جنگ‌ها، شرح فراق و هجران، خوشی‌ها و دردها، بحث می‌شود». (همان، پرنیان، ۱۳۸۰: ۲۰۸)

منابع

- پارساپور، زهرا (پاییز ۱۳۹۱). «نقد بوم‌گرا، رویکردی نو در نقد ادبی». *مجله نقد ادبی*. شماره ۱۹. ص ۲۶-۷.
- پرنیان، موسی (۱۳۸۰). *فرهنگ عامه کردی* (کرمانشاه). کرمانشاه: نشر چشمه هنر و دانش.
- داد، سیما (۱۳۸۷). *فرهنگ اصطلاحات ادبی*. تهران: مروارید.
- درویشیان، علی اشرف (۱۳۷۰). *سال‌های ابری*. جلد ۳. تهران: انتشارات اسپرک.
- _____ (۱۳۷۰). *سال‌های ابری*. جلد ۴. تهران: انتشارات اسپرک.
- _____ (۱۳۷۵). *فرهنگ کردی کرمانشاهی* (کردی، فارسی). تهران: نشر آزان.
- _____ (۱۳۷۷). *از نادر تا دارا*. تهران: نشر آزان.
- _____ (۱۳۸۰). *گفت و گو با علی اشرف*

و تصویر بازتاب عناصر اقلیمی با نویسنده‌ای دیگر در اقلیمی متفاوت تمایز دارد. از همین‌رو، ویژگی‌های اقلیمی در داستان‌های علی اشرف درویشیان، نویسنده مکتب داستان‌نویسی غرب (کرمانشاه)، نشانگر نگاه نویسنده به محیط اطراف و تأثیرپذیری او از حوزه اقلیم و جغرافیای فرهنگی خاص آن منطقه است. او غالباً در داستان‌های خود با توصیف عناصر بومی و اقلیمی چون باورها و اعتقادات، آداب و سنن، طبیعت بومی، آب و هوا، شکل معماری، زبان و واژگان و اصطلاحات محلی و بومی و ضرب-المثل‌ها، تأثیرات آگاهانه یا ناخودآگاه این عناصر بر ذهن و زبان خود را نشان داده است. در نتیجه پژوهش حاضر مشخص شد که در داستان‌های درویشیان، هفده باور و اعتقاد محلی، ده ترانه و شعر محلی، نام‌های خاص کوه‌های مشهور و تاریخی چون بیستون، نام محله‌ها و روستاهای منطقه، آداب و رسوم عروسی‌ها و عزاداری‌ها، صنایع دستی و محلی چون کلاش دوزی و گونی بافی، واژه‌ها و اصطلاحات کردی چون آگرملوچ، چرچی، تامارزو و... نام‌های خاص دختران چون برفینه و پسران چون سیرو و براخاص، خوراک-های محلی چون زلاته و ترخینه و نان ساجی و سوغات‌های منطقه چون نان برنجی و بسیاری دیگر از ویژگی‌های بومی و اقلیمی که در طی پژوهش حاضر گذشت، آمده است.

پی‌نوشت‌ها

۱. «هووره شاید قدیمی‌ترین و باستانی‌ترین آواز کردی باشد. هووره از ریتم آزاد پیروی می‌کند که این

- درویشیان. نامه کانون نویسندگان ایران. تهران: نشر آگه.
- _____ (۱۳۸۱). *چون و چرا* (مجموعه مقالات). تهران: نشر اشاره.
- _____ (۱۳۸۴). *قصه آن سال‌ها* (رنگینه، روزنامه دیواری مدرسه ما، گل طلا و کلاش قرمز). تهران: نشر چشمه.
- _____ (۱۳۸۸). *درشتی*. تهران: نشر چشمه.
- _____ (۱۳۸۸). *همراه آهنگ‌های بابام*. تهران: نشر چشمه.
- _____ (۱۳۸۸). *از این ولایت*. تهران: نشر چشمه.
- دستغیب، عبدالعلی (۱۳۸۳). *کالبد شکافی رمان فارسی*. چاپ اول. تهران: سوره.
- _____ (۱۳۷۶). *به سوی داستان‌نویسی بومی*. تهران: حوزه هنری.
- _____ (۱۳۸۱). «درباره ادبیات بومی». *ماه‌نامه ادبیات داستانی*. دوره جدید. شماره دوم.
- شیری، قهرمان (۱۳۸۷). *مکتب‌های داستان‌نویسی در ایران*. تهران: نشر چشمه.
- صادقی شهپر، رضا (مرداد ۱۳۸۹). «نخستین رمان اقلیمی در داستان‌نویسی معاصر ایران». *کتاب ماه ادبیات*. شماره ۴۰.
- عبدالهیان، حمید (۱۳۷۹). *کارنامه نثر معاصر*. تهران: نشر پایا.
- عبدالهیان، حمید؛ میرصادقی، میمنت (۱۳۷۷). *واژه-نامه هنر داستان‌نویسی*. تهران: کتاب ممتاز.
- مشتاق مهر، رحمان؛ صادقی شهپر، رضا (بهار ۱۳۸۹). «ویژگی‌های اقلیمی و روستایی در داستان‌نویسی خراسان». *جستارهای ادبی*. شماره ۱۶۸.
- میرعابدینی، حسن (۱۳۷۷). *صد سال داستان‌نویسی در ایران*. ج ۲. تهران: نشر چشمه.

The Ecoriticism of Ali Ashraf Darvishian's Works

Ghasem Salari*/ Zahra Seyed Yazdi**/ Shokriyeh Yosefi Niya***

Receipt:

2016/February/15

Acceptance:

2016/November/14

Abstract

Studies on the ecological and environmental elements in the literature are related to a new branch of literary studies known as eco-criticism. The difference in the ecological backgrounds leads to the stylistic, intellectual and literary distinctions of the literary writers. Since eco-criticism mainly concentrates on the relationship and interaction between literature and ecosphere, regarding to the extent of this approach and definition of Glotefly about this kinds of eco-criticism, it can be said that eco-criticism addresses the relationship between literature and physical environment. In addition, the eco features which are limited to the eco-criticism are the factors of the physical environment of literary works. These features in stories written by Ali Ashraf Darvishian show his attitude toward the surrounding environment as well as the importance and effect of geography and ecology on his works. Darvishian is one of the remarkable writers in the ecological literature, especially in story writing school, in the Western part of Iran, Kermanshah. Accordingly, he reflected his self in a form of beliefs, ideas, customs, habits, native nature, weather, architecture, language, terminology, colloquial expressions and proverbs by describing the native and ecological elements, consciousness or unconsciousness impacts of these elements on the mind and language.

KeyWords: AliAshraf Darvishian, Ecological Literature, Story Writing School of Western Iran (Kermanshah).

* Assistant Professor, Yasooj University. (Corresponding Author) gsalari@yu.ac.ir

** Assistant Professor, Vali-e –Asr Rafsanjan University.

*** M. A. Yasooj University.